

غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام*

[سید علی حسینی میلانی]**

■ چکیده

غدیر یادآور امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و انتصاب رسمی ایشان بر این مقام والاست. امامت عهد و پیمانی بسان نبوت است و به دست خدای متعال بوده و هیچ کس بدان مقام نایل نمی گردد، مگر اینکه او اراده کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آغازین روز رسالت خویش در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت مردم را به امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرا می خواند و با عبارات و کلمات گوناگون آن را به امت خویش می رساند؛ تا اینکه در غدیر هر آنچه را که به صورت پراکنده درباره امامت و ولایت علی علیه السلام فرموده بود، در یک مجلس بیان کرد.

این نوشتار مراحل اعلام جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام را از آغاز بعثت در شش مرحله بر شمرده، و غدیر را آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی آن حضرت می داند. سپس با نقل واقعه غدیر، به بیان خطبه و معانی واژه «مولی» و دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین می پردازد و در ادامه به تشکیکها و ایرادهای برخی از اهل سنت، پاسخ می دهد.

کلیدواژه‌ها: غدیر؛ حدیث غدیر؛ امامت و جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام؛ معنای واژه مولی.

** این متن، ترجمه مقاله‌ای است که در سال ۱۴۱۰ هـ ق به همایش بین‌المللی «غدیر» که در لندن برگزار شد ارائه گردید.

** مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم و مؤلف آثار متعدد در زمینه امامت.

■ مقدمه

روز غدیر، یادآور امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و انتصاب ایشان بر این مقام والاست. اما او چه زمانی، امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع، در غدیر یا دیگر زمان سخن گوئیم! شاید این نکته بر برخی گران آید و گویند: شگفتا از اینان! ما اثبات اصل امامت حضرت علی علیه السلام و خواهان دلیل بر جانشینی بدون واسطه وی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم، حال اینان می گویند: او کدامین زمان، امام نبوده است؟

معنای چنین ادعای بزرگی چیست؟ و راه اثبات آن کدام است؟

به بیانی روشن تر، ما معتقدیم از زمانی که رسول خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیامبر بوده، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز امام و وصی او بوده است؛ و خدای متعال در همان گاه که اراده و مشیتش بر نبوت و پیامبری آن بزرگوار تعلق گرفته، بر امامت امیر المؤمنین نیز تعلق یافته است.

چه بسا، برخی از این سخن، رخ برتابند؛ ولی شایسته است که دلایل ما را بشنوند و در داوری شتاب نکنند.

۱- امامت به دست خداوند است

امامت عهد و پیمانی بسان نبوت است؛ پس به دست خدای متعال بوده و هیچ کس بدان مقام رفیع نایل نمی گردد، مگر آن را که او اراده فرموده باشد؛ حتی خداوند سبحان، تعیین این امر را به پیامبر خود صلی الله علیه و آله واگذار نکرده؛ تا چه رسد به امت او.

این نکته برهان های محکم و دلیل های متقن بسیاری از کتاب الهی و سنت نبوی دارد؛ از جمله: در روایتی نقل شده، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حتی در سخت ترین شرایط و در هنگامه های که بیش از هر زمان به یاری و نصرت نیاز داشت، باز هم براین امر تصریح می فرمود:

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شریعت خود را بر قبایل عرب عرضه داشت، بعضی از آنان گفتند: اگر ما بر آنچه می گویی با تو بیعت کرده و هم پیمان شویم و خدا تو را بر مخالفان پیروز کند، آیا پس از تو رهبری این امر به دست ما خواهد بود؟

پیامبر پاسخ داد: «الأمر إلى الله يضعه حيث يشاء»؛ «این امر به دست خداست و او به هر که بخواهد واگذار می‌کند».

۲- از عالم نور تا روز انذار

خدای متعال در همان زمان که پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ را آفرید، امیر مؤمنان علی ﷺ را نیز خلق کرد. آن دو بزرگوار در عالم نور یک نور و باهم آفریده شدند. سپس پروردگار سبحان اراده فرمود که محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر و علی بن ابی طالب ﷺ جانشین او باشد؛ و این امر از همان ابتدای آفرینش آن دو بزرگوار بود. از این رو جانشینی و خلافت امیر مؤمنان علی ﷺ در همان زمان تثبیت شد که نبوت و پیامبری پایان بخش پیامبر تعیین گشت.

این موضوع را پیامبر اکرم ﷺ، همان راستگوی امین برای ما اینگونه بیان می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ قِطْعَةً مِنْ نُورٍ، فَأَسْكَنَهَا فِي صُلْبِ آدَمَ، فَسَاقَهَا حَتَّى قَسَمَهَا جِزءَيْنِ، جِزءٌ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ، وَجِزءٌ فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَخْرَجَنِي نَبِيًّا وَأَخْرَجَ عَلِيًّا وَصِيًّا^۱؛

خداوند عزوجل نوری فرو فرستاده و در صلب آدم جای داد و آن را به همان شکل سیر داده تا سرانجام به دو بخش تقسیم نمود. بخشی را در صلب عبدالله و بخش دیگر را در صلب ابوطالب به ودیعت نهاد. سپس مرا نبی و علی را وصی من از صلب پدرانمان خارج نمود.

بدین گونه همان زمان که رسول خدا، محمد مصطفی ﷺ به نبوت برگزیده شد، مولای ما علی مرتضی ﷺ نیز به جانشینی و امامت بعد از او انتخاب گردید.

سپس حضرت محمد ﷺ، پیامبر، زاده شد و حضرت علی ﷺ امام پس از او؛ و چون آن حضرت مبعوث گشت، این عزیز نخستین مسلمان شد.^۲

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ۱/ ۴۲۵.

۲. این حدیث را - که به «حدیث نور» معروف است - دانشمندان بسیاری از اهل سنت نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به جلد پنجم از نجات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار.

۳. پیامبر خدا ﷺ و اصحاب به این امر شهادت داده‌اند، و شخص امیر مؤمنان علی ﷺ در موارد متعددی آن را بیان فرموده‌اند. رک: سنن ترمذی: ۲/ ۲۱۴؛ سنن ابن ماجه: ۱/ ۵۷؛ المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۶؛

هنگامی که پیامبر به خویشان و نزدیکان خود هشدار داد و به یاری دعوت نمود، فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) با او بیعت کرد و هم پیمان شد؛ همان زمان که فرمود:

يا بني عبدالمطلب! إني بعثت لكم خاصّة وإلى الناس عامّة فأیکم
یبايعني علی أن یکون خلیفتي؟

ای فرزندان عبدالمطلب! من برای شما به طور خاص و برای همه مردم
به طور عمومی مبعوث شده‌ام؛ پس کدام یک از شما با من بیعت می‌کند
تا جانشین من گردد؟

و تنها کسی که به آن حضرت پاسخ داد، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود.^۱
گویا پیامبر رحمت که این‌گونه پرسید و اعلام فرمود، مأمور شده بود تا از اراده الهی و تقدیر
او در عالم ذر پرده افکند و بدین طریق سنگ زیرین امامت این عالم را در آن روز بنا نهد.

۳- از روز انذار تا غدیر

از آن روز به بعد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت،
از این حقیقت پرده برمی‌داشت و با عبارات و کلمات گوناگون آن را به دیگران می‌رساند.

۳-۱- گاه او را به پیامبران تشبیه می‌کرد و می‌فرمود:

من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه، وإلى موسى في
مناجاته، وإلى عيسى في سمته، وإلى محمد في تمامه وكماله وجماله،
فليتنظر إلى هذا الرجل المقبل؛^۲

هر که می‌خواهد به علم آدم و فهم و درایت نوح و راز و نیاز موسی و

الخصائص نسائي: ۳؛ الاستيعاب: ۲ / ۴۵۷؛ اسد الغابة: ۴ / ۱۸؛ حلیة الأولیاء: ۱ / ۶۶؛ تاریخ طبری: ۲ / ۲۱۳.
البته اگر کسی بحث ما را ملاحظه کند خواهد دید که منظور از نخستین مسلمان همان معنای گفتار خدای
متعال است که می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أكونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»؛ «بگو من مأمورم که نخستین مسلمان
باشم» (انعام / ۱۴).

۱. این حدیث را که به «حدیث الدار» معروف است محدثان، تاریخ نگاران و سیره‌نویسان نقل کرده‌اند؛ از جمله:
احمد بن حنبل، مسند، ۱ / ۱۱۱؛ نسائی، الخصائص، ۱۸؛ طبری، التاریخ، ۲ / ۲۱۶؛ ابن اثیر جزری، الکامل، ۲
/ ۲۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ۶ / ۳۹۲، ۳۹۷؛ حلی، السیرة الحلییة، ۱ / ۳۰۴.

۲. این حدیث را که به «حدیث التشبیه» معروف است، بزرگان اهل سنت، نظیر احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ابن
شاهین، و حاکم نیشابوری نقل کرده‌اند. رک: نفحات الأزهار فی خلاصة عقبات الأنوار، ج ۱۹.

سکینه و وقار عیسی و کمال و جمال محمّد بنگرد، به این مرد که نزد من می آید نگاه کند.

هنگامی که حاضران سرهایشان را بلند کردند و برای دیدن این شخص گردن هایشان را کشیدند، تنها علی (علیه السلام) را دیدند.^۱

۲-۳- در موقعیتی دیگر مقام و منزلت او را نسبت به خویش مانند منزلت هارون به موسی بر می شمرد و می فرمود:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛^۲
تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

۳-۳- در زمانی دیگر برتری وی را به سبب داشتن مهم ترین صفت و خصوصیت امام - یعنی علمیت - اعلام نمود و می فرمود:

أنا مدينة العلم وعلي بابها، فمن أراد المدينة فليأتها من بابها؛^۳
من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هر کس که می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.

۴-۳- در مرتبه دیگر به محبوب ترین فرد در نزد خود و پروردگارش اشاره می فرمود؛ همان خصوصیتی که بی تردید برتری وی را از همگان و در نتیجه امامت او را بر دیگران به اثبات می رساند.

زمانی که مرغ بریان شده ای به نزد آن حضرت آوردند تا ایشان تناول فرماید، فرمود:

اللهم إئتني بأحبّ خلقك إليك وإليّ يأكل معي من هذا الطائر؛^۴

۱. رک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، ۲۸/۱۹، ۵۶، ۸۰ و...

۲. حدیث منزلت را عده ای از دانشمندان اهل سنت از جمله بخاری، مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ابوداود طیالسی، ابن سعد، ابن ماجه، ابن حبان، ترمذی، طبری، و حاکم نیشابوری نقل کرده اند. رک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، ج ۱۷.

۳. این حدیث را عالمان بزرگ اهل سنت نظیر عبدالرزاق بن همام، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ترمذی، بزار، طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری و... نقل کرده اند. رک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، ج ۱۰ و ۱۱.

۴. این حدیث را ابوحنیفه، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ترمذی، بزار، نعمانی، ابویعلی، طبری، بغوی، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، و ابن مردویه نقل کرده اند. رک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، ج ۱۳.

«خدایا! محبوب‌ترین فرد در نزد تو و من را به نزد من آور تا از این غذا میل کند».

ابوبکر پیش آمد؛ اما حضرت او را نپذیرفتند و دعای خویش را تکرار فرمودند. عمر آمد و حضرت او را نیز نپذیرفتند. سرانجام امیرمؤمنان علی علیه السلام به نزد ایشان آمد و حضرت بی‌درنگ او را دعوت نمود و به همراه وی غذا را تناول فرمود.^۱

۵-۳- بار دیگر، در هنگامه نبرد خیبر، از آن خبر داد:

پس از آن که آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شکست خوردند و باز گشتند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۲ «فردا پرچم سپاه مسلمانان را به رادمردی می‌دهم که خدا پیروزی را به دست او قرار خواهد داد. او، خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند». همه مسلمانان شب را به انتظار گذرانده و امید گرفتن پرچم را از دستان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دل می‌پروراندند؛ ولی بامدادان حضرت فرمود: «این علی؟» «علی کجاست؟»

گفتند: چشم درد دارد.

با این حال حضرت او را طلبیدند و از آب دهان مبارک خویش بر چشم او نهادند و برایش دعا فرمودند و چنان شد که گویا هیچ دردی در چشم نبوده است. سپس پرچم را به او دادند تا آن که پیروزی و فتح به دست او جاری شد.^۳

۶-۳- در دفعه ششم که ابوبکر را برای ابلاغ سوره براءت به مردم مکه مأمور کرده بودند،

۱. همان.

۲. «حدیث رایت» را بخاری و مسلم در موارد متعددی در صحیح خود از جمله در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند و احمد بن حنبل در مسند: ۵ / ۳۲۲، و نسائی در الخصائص: ۶، ابن سعد در الطبقات الکبری: ۲ / ۸۰، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب: ۲ / ۴۵۰، بیهقی در السنن الکبری: ۶ / ۳۶۲، و متقی هندی در کنز العمال: ۵ / ۲۸۴، نقل کرده‌اند.

۳. همان.

از میانه راه وی را عزل کرده و حضرت علی (علیه السلام) را برای این امر مهم فرستادند و فرمودند:
لا ینبغی لأحد أن یبلغ هذا إلا رجل من أهلی؛
شایسته نیست کسی تبلیغ این امر را به دست گرفته و پیام الهی را به
دیگران رساند، مگر آن کس که از اهل من باشد.

این موارد یکی پس از دیگری ادامه یافت تا آن که روز غدیر فرا رسید. آن هنگام که پیامبر
خدا (صلی الله علیه و آله) واپسین روزهای عمر شریف خود را سپری می نمود، فرمان یافت آنچه را از ابتدای
دعوتش بارها و بارها فرموده بود، بار دیگر بر همگان اعلام کند.
بدین سان ماجرای غدیر و حدیث آن شکل گرفت؛ همان واقعه عظیمی که دانشمندان
مسلمان بر ثبوتش اذعان، بر تواترش تصریح و پیرامونش کتابها نگاشته‌اند تا آنجا که از
مسلمات تاریخ گشته است؛ به گونه‌ای که شک و تردید در وقوع آن را به مثابه شک و تردید
در وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نبوت آن بزرگوار می توان شمرد.

۴- حدیث غدیر

آنگاه که آوای برپایی نماز جماعت به امامت خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) در
صحرای جحفه طنین افکند و تمام آن جمع بسیار صف بستند، حضرت نماز ظهر را با آنان
اقامه فرمود. سپس از جا برخاست و در برابر آنان ایستاد و فرمود:

أيها الناس! قد نبأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبي إلا نصف عمر الذي
قبله، وإني أوشك أن أدعى فأجيب، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون.
فماذا أنتم قائلون؟

ای مردم! پروردگار لطیف و دانا مرا آگاه نموده که هر پیامبری نصف
عمر پیامبر پیش از خودش زندگی خواهد کرد. پس زمان دعوت من
نیز نزدیک گشته و من به زودی آن را خواهم پذیرفت. پس بدانید
- درباره آنچه انجام داده‌ام - از من سؤال خواهند کرد و شما نیز
بازخواست می شوید. آن هنگام شما چه خواهید گفت؟

پاسخ دادند: همگی شهادت می دهیم که تو پیام الهی را بر ما رسانده و ما را نصیحت کردی
و در این راه تلاش بسیار نمودی. خدا تو را جزای نیک دهد.

پیامبر فرمود:

أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ، وَنَارَهُ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؟

آیا گواهی می دهید که هیچ معبودی جز خدا نیست، و محمد بنده و پیامبر اوست، و بهشت و دوزخ و مرگ حق است، و شکی در رستاخیز نیست و خدا تمام مردگان را بر خواهد انگیزد؟

پاسخ دادند: بر همه اینها گواهی می دهیم.

حضرت فرمود: «اللهم! اشهد»: «خدایا! تو بر سخن اینان گواه باش».

سپس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا تَسْمَعُونَ؟» «ای مردم! آیا سخنان مرا خوب می شنوید؟»

پاسخ گفتند: آری.

فرمود:

فَإِنِّي فَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَى، فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فَضَّةٍ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛

بدانید که من در کنار حوض خواهم بود که شما بر من وارد می شوید. گستره این حوض همچون فاصله شهر صنعای یمن تا بصرای دمشق است و جام‌هایی از نقره به عدد ستارگان آسمان بر آن شناور است. پس نیک بنگرید که پس از من چگونه از این دو چیز گران بها - که پس از خود بر جای می گذارم - پیروی می کنید؟

برخی پرسیدند: کدام دو چیز ای رسول خدا!؟

حضرت فرمود:

الْتِقَالِ الْأَكْبَرِ كِتَابِ اللَّهِ، طَرَفِ بَيْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَرَفِ بَأْيَدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا؛ وَالْآخِرُ الْأَصْغَرُ عَتْرَتِي. وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ تَبَأَنِي أَنْهَمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. فَسَأَلَتْ ذَلِكَ لِهَمَّا رَبِّي، فَلَا تَقْدُمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا؛

ثقل اکبر همان کتاب خدا که یک سوی آن در نزد پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست؛ و ثقل کوچک‌تر که عترت من است. به این دو تمسک کنید تا گمراه نگردید. خداوند دانا، مرا آگاه کرده که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد آیند. من نیز همین را در مورد آن دو، از پروردگارم درخواست نمودم. پس، از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌گردید و عقب نیز نمانید که نابود می‌شوید.

سپس پیامبر رحمت دست علی (علیه السلام) را گرفت و بلند نمود تا تمام مسلمانان حاضر ایشان را دیدند و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» «ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان صاحب اختیارتر است؟» پاسخ دادند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ؛

خدای متعال مولای من، و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان بر ایشان شایسته‌ترم. پس هر که را من مولای او هستم، علی مولای اوست. پیامبر این جمله را سه بار تکرار کرد و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ، وَعَادِ مِنْ عَادَاهِ، وَأَحِبَّ مِنْ أَحِبَّهِ، وَأَبْغُضْ مِنْ أَبْغُضِهِ، وَانصُرْ مِنْ نصره، وَاخْذَلْ مِنْ خَذَلِهِ، وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ. أَلَا فليبلغ الشاهدُ الغائبُ!

خدایا! هر کس ولایتش را پذیرفت، ولی و سرپرست‌اش باش، و با آن کس که با او دشمنی نمود دشمن باش؛ و هر که او را دوست داشت

۱. «حدیث غدیر» را راویان بسیاری نقل کرده‌اند، از جمله: محمد بن إسحاق، عبدالرزاق، شافعی، احمد بن حنبل، بخاری در تاریخ خود، ترمذی، ابن ماجه، نسائی، ابویعلی، طبری، بغوی، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن عبدالبر، خطیب بغدادی، زمخشری، ابن عساکر، ابن اثیر، ضیاء مقدسی، محب طبری، مزنی، و ذهبی. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ج ۷.

دوست بدار و بر هر که به او بغض نمود خشم گیر. یاورش را یار باش
و هر کس که او را رها نمود رهایش کن. و حق را هرگونه که او بود
به دورش قرار ده.
آگاه باشید که شاهدان این سخن را باید به غایبان برسانند.

۱-۴ - ویژگی‌ها و امتیازات غدیر

اولین ویژگی غدیر این بود که آنچه را که رسول خدا ﷺ از ابتدای بعثتش به صورت پراکنده
درباره حضرت علی علیه السلام فرموده بود، یک جا بیان نمود.

افزون بر آن، غدیر ویژگی‌های دیگری را در خود جای داد که پیش از آن در تبلیغ‌های
دیگر پیامبر نبود و بدین‌سان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید؛ از جمله این ویژگی‌ها:
۱-۱-۴- صراحت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و روشنی مقصود ایشان بود، تا آن جا که حضرت به
سخن تنها بسنده نکرد و عملاً نیز مقصود خود را با گرفتن دست علی علیه السلام و نشان دادن
ایشان به جمعیت، بیان فرمود.

۲-۱-۴- این تبلیغ به زمان وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک بود که خود حضرت از این امر
اطلاع داد و در ضمن خطبه‌اش فرمود: «یوشک أن ادعی فأجیب...»؛ «من به زودی به
سوی پروردگارم دعوت می‌شوم، و آن را خواهم پذیرفت...».

۳-۱-۴- وقوع ماجرای غدیر در میان جمعیت بی نظیری از مسلمانان.
پیامبر صلی الله علیه و آله از مدتی قبل، این حج را آخرین حجشان اعلام فرموده بودند؛ در نتیجه
گروه‌های بسیاری از مسلمانان به مدینه آمدند تا برای آخرین بار همراه پیامبرشان به حج
مشرف شوند؛ و عده زیادی نیز در هنگام مناسک به ایشان پیوستند تا از فیض همراهی با
رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره‌برند؛ و در نهایت جمعیتی را رقم زدند که جز خدای متعال شمارشان
را نمی‌دانست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه این خیل عظیم، مناسک حج را به پایان رسانده و در راه بازگشت، چون
به منطقه غدیر خم - که محل جدایی راه‌های مردم مدینه از مصریان و عراقیان بود -
رسیدند، توقف نمودند و به انتظار نشستند تا آنان که عقب مانده بودند برسند. هم‌چنین امر
فرمودند تا آنان که جلو رفته‌اند بازگردند.

پیامبر خدا ﷺ پس از اقامه نماز برخاستند و خطبه مفصلی خواندند و بدین سان سخن خود را به گوش تمامی آنان رساندند.

۴-۱-۴- نزول کلام خدای متعال در تبلیغ غدیر.

پیش از خطبه این آیه نازل شد:^۱

﴿بِأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۲ ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از خطرات مردم حفظ می‌کند.

بعد از خطبه آن بزرگوار این آیه نازل شد:^۳

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۴ امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آیین شما پذیرفتم.

۵-۱-۴- تبریک و تهنیت گفتن آن جماعت بر امیرمؤمنان علی (علیه السلام).

البته از نخستین کسانی که برای این امر، پیش گام شدند ابوبکر و عمر بودند، در حالی که می‌گفتند:

بخ بیخ لک یابن ابی طالب، أصبحت وأمسیت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنته؛^۵ خوشا به حال توای پسر ابوطالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

۶-۱-۴- شعری که حسان بن ثابت با اجازه پیامبر برای این تبلیغ سرود.

۱. نزول این آیه در غدیر را طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ثعلبی، ابونعیم اصفهانی، واحدی و دیگران نقل کرده‌اند؛ رک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ۸ / ۱۹۵ - ۲۵۳.

۲. مائده / ۶۷.

۳. نزول این آیه در غدیر را طبری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن مغزالی، خوارزمی، حموی، و دیگران نقل کرده‌اند؛ رک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ۸ / ۲۶۱ - ۲۶۶.

۴. مائده / ۳.

۵. این روایت را ابوبکر بن ابی شیبیه، احمد بن حنبل، ابوسعید خرقوشی، ثعلبی و... نقل کرده‌اند؛ رک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۷ / ۱۳۳.

وی پس از اتمام سخنان پیامبر خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا! به من اجازه فرمایید از سخنان شما دربارهٔ علی (علیه السلام) چند بیت بسرایم.

حضرت فرمودند: «قل علی برکة الله»؛ «به لطف و برکت خدا، بگو».

حسان برخاست و چنین سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم	بخم فاسمع بالرسول منادیا
وقد جاءه جبریل عن أمر ربّه	بأنک معصوم فلا تک وانیا
وبلّغهم ما أنزل الله ربّهم	إلیک ولا تخش هناک الأعادیا
فقام به إذ ذاک رافع کفّه	بکفّ علیّ معن الصوت عالیا
فقال: فمن مولاکم وولیکم	فقالوا ولم یبدو هناک تعامیا
إلهک مولانا وأنت ولینا	ولن تجدن فینا لک الیوم عاصیا
فقال له: قم یا علیّ فإنتی	رضیتک من بعدی إماماً وهادیا
فمن کنت مولاه فهذا ولیّه	فکونوا له أنصار صدق موالیا
هناک دعا اللهمّ وال ولیّه	وکن للذی عادی علیاً معادیا
فیاربّ انصر ناصریه لنصرهم	إمام هدی کالبدر یجلوا الیدیاجیا!

پیامبرشان در روز غدیر در کنار غدیر خم به آنان خطاب نمود؛ پس تو نیز بر سخن پیامبر گوش فرا ده.

جبرئیل نیز از جانب پروردگارش به نزد او آمده و پیغام آورده بود که تو از گزند دیگران در امان هستی.

پس آنچه را خدا؛ پروردگار آنها بر تو نازل نموده به اینان ابلاغ کن و از دشمنی‌ها نه‌راس.

پس او نیز برخاست و در حالی که دست علی را بالا برده بود با صدایی رسا اعلام کرد و گفت:

مولا و ولیّ شما کیست؟ آنان در حالی که هیچ کدامشان نمی‌توانستند به کوری

۱. این اشعار را حافظان اهل سنت از جمله: ابوسعید خرقوشی، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوسعید سجستانی، و موفق بن احمد مکی خوارزمی، نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر رک. نفعات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۸ و نیز رک: الغدیر، ۲/ ۶۵ - ۱۱۳.

تظاهر کنند، گفتند:

خدای تو مولای ما و تو نیز ولیّ ما هستی و امروز هیچ کدام از ما را از این امر روی گردان نمی‌یابی.
و پیامبرشان فرمود: ای علی! برخیز که من خشنودم که تو امام و هدایتگرِ پس از من هستی.
پس هر که من مولای او هستم این علی مولای اوست؛ ای مردم موالی و یاران راستین او باشید.
سپس پیامبرشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! بر هر کس ولایتش را پذیرفت تو ولی باش و با آنکه به او دشمنی نمود دشمن باش.
پروردگارا! یاورش را بر یاریش یار باش. یار همان امام هدایتگری که بسان ماه شب چهارده تاریکی‌ها را می‌زداید.

روشن است که سراینده این شعر از نامداران اصحاب پیامبر بود و این ابیات را در حضور آنان و با اجازه آن حضرت سرود و در پایان نیز پیامبر آن را تأیید نموده و نیکو شمردند.

۲-۴- اهتمام و استدلال به حدیث غدیر

با عنایت به نکات پیش گفته، غدیر و حدیث آن از اهمیت و برتری خاصی نسبت به دیگر روزها و احادیثی که پیامبر خدا ﷺ در آنها این خبر عظیم را بیان کرده‌اند، برخوردار گردید. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام و پیروانشان در راه اثبات و نشر آن در میان امت از هر فرصتی بهره جسته و برای باقی نگه داشتن آن در اذهان و بر سر زبانها در طول تاریخ و نیز برای حفاظت و صیانت از شأن پیامبر اکرم و دور نمودن هر نسبتی به آن بزرگوار، همتی والا بکار بسته‌اند. البته آنچه موجب شد تا بعد از وفات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختلاف و کشمکش برخیزد همین امر بود؛ یعنی اعلام حق اهل بیت در امامت بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فرمان خدای متعال و اینکه هیچ سخنی از جانب خدا و پیامبرش بر خلافت آنان که بر مسندش تکیه زدند، یافت نمی‌شد. به همین سبب نیز امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بارها و بارها اصحاب پیامبر را در مناسبت‌های مختلف بر این حدیث سوگند می‌دادند؛ تاریخ برخی از آنها را برای ما نقل کرده است:

۱- در روز شورا از آن جماعت خواست تا بر سخنانش شهادت دهند و همگی آنان بدان

اقرار نمودند؛^۱

۲ - در جنگ جمل؛^۲

۳ - در جنگ صفین؛^۳

۴ - در کوفه. حاضران را بر این موضوع سوگند داد که عده‌ای اقرار کردند و برخی هم اظهار فراموشی نمودند که به آن اشاره‌ای خواهیم داشت؛^۴

هم‌چنین حضرت صدیقه کبری (ع) در سخنان خود به غدیر احتجاج نمود؛^۵
دیگر امامان اهل بیت (ع) و بزرگان خاندان پیامبر (ص) نیز در سخنان خود به غدیر احتجاج کردند.^۶

نیز نقل شده است که: جمعی از انصار که در میان آنها ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، عمار بن یاسر و پسر تیهان، در کوفه به نزد امیرمؤمنان (ع) آمدند و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما. حضرت فرمود: «چگونه من مولای شما هستم در حالی که شما از عرب‌های آزاد هستید و بنده کسی نیستید»؟

آنان پاسخ دادند: ما خودمان در روز غدیر از پیامبر خدا (ص) شنیدیم که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛^۷ «هر که من مولای او هستم علی مولای اوست».

فراتر اینکه برخی از صحابه نیز در مقابل مخالفان خود به این حدیث احتجاج کرده‌اند: هنگامی که معاویه از سعد بن ابیوقاص خواست تا امیرمؤمنان علی (ع) را سب نموده و دشنام دهد، سعد در پاسخ او به همین حدیث شریف احتجاج کرد.^۸

۱. الغدير، ۱/ ۱۵۹.

۲. همان، ۱/ ۱۸۶.

۳. همان، ۱/ ۱۹۵.

۴. رک. نجات الأزهار: ۹ / ۲۷ - ۲۸.

۵. ابن درویش، اسنی المطالب: ۴۹.

۶. امینی، الغدير: ۱ / ۱۹۷ - ۲۰۰.

۷. این روایت را احمد بن حنبل، طبرانی، ابن مردویه و دیگران نقل کرده‌اند؛ رک. نجات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۹ / ۱۳۹.

۸. این روایت را بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه و دیگران نقل کرده‌اند. البته آنان برای کاستن از شناعة آن سخنان و پوشاندن ننگ‌های پیشوایشان معاویه با واژگان گوناگون در آن دخل و تصرف کرده‌اند؛ برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک. نجات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۶ / ۳۴.

عمرو بن عاص نیز در یکی از نامه‌هایش برای معاویه با همین حدیث به او پاسخ گفته است.^۱

۳-۴- موضع گیریهای ضد و نقیض علیه حدیث غدیر

موضع صحابه و تابعین آنها در جریان غدیر و پس از آن و به هنگام روبه‌رو شدن با حدیث غدیر تناقضی آشکار دارد؛ با اینکه مسلمانان از جمله ابوبکر و عمر به علی (علیه السلام) تبریک گفتند و حسان شعر سرود؛ اما پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گروهی بر آن گواهی دادند و جمع دیگری بر آن احتجاج کردند. حتی برخی مثل فهری به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شک و تردید وارد نمود. ابوطفیل چنان وانمود کرد که گویا ماجرای در کار نبوده و هیچ نمی‌داند، آنجا که می‌گوید: از نزد او (امیر المؤمنین (علیه السلام)) در حالی که سخنانش برایم ناخوشایند بود، خارج شدم. با زید بن ارقم برخورد کردم و به او گفتم: از علی شنیدم که چنین و چنان ادعا می‌کند! زید گفت: مگر تو نمی‌دانی؟ من خودم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که در مورد او چنین می‌فرمود.^۲

گروهی نیز همه را کتمان کردند و امام (علیه السلام) آنان را نفرین کرد که از جمله آنها عبدالرحمان بن مدلج، جریر بن عبدالله بجلی، یزید بن ودیعه، زید بن ارقم، انس بن مالک و براء بن عازب بودند. احمد بن حنبل از عبدالرحمان بن ابی لیلی نقل می‌کند که او در «رحبه» حضور داشت. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

انشد الله رجلاً سمع رسول الله (صلی الله علیه و آله) وشهد يوم غدیر خم إلا قام؛
هر کس را که در روز غدیر شاهد سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده سوگند
می‌دهم که برخیزد.

دوازده نفر برخاستند و گفتند: هنگامی که پیامبر دست او (امیر المؤمنین (علیه السلام)) را گرفته بود، دیدیم و شنیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله».

اما سه نفر از جا برخاستند و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آنها را نفرین کرد و هر سه به آن نفرین مبتلا شدند.^۳

۱. خوارزمی، المناقب: ۱۳۰.

۲. احمد بن حنبل، مسند: ۴ / ۳۷۰، الخصائص: ۱۰۰، این كثير، البداية والنهاية: ۷ / ۳۴۶.

۳. احمد بن حنبل، مسند: ۱ / ۱۱۹.

در روایتی که ابن اثیر نقل نموده این گونه آمده است: «عده‌ای این مطلب را کتمان کردند. پس هیچ یک از دنیا نرفتند مگر آن که کور شدند یا به بلایی سخت مبتلا گشتند»^۱.
و در روایت متقی هندی نیز چنین آمده است: «گروهی این مطلب را کتمان کردند و همگی پیش از مردن کور شده و پیسی گرفتند»^۲.
راوی دیگری می‌گوید:

نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: خویشاوندی دارم که از تو حدیثی درباره‌ی علی (علیه السلام) در روز غدیر برای من نقل کرده است. دوست دارم این حدیث را از خود تو بشنوم.
زید گفت: شما اهل عراق هستید و مسائلی بین شما هست - که من نمی‌توانم مطلبی بگویم.
به او گفتم: از جانب من نگران نباش (و بگو).
او بعد از آنکه مطمئن شد، گفت: آری، درست است. ما در منطقه جحفه بودیم که...^۳.

شخص دیگری می‌گوید:

به زهری گفتم: از ماجرای غدیر در شام سخن مگو که دو گوش تو، از دشنام به علی پر خواهد شد.
او در پاسخ گفت: سوگند به خدا! من فضایل و مناقبی از علی می‌دانم که اگر بازگو می‌کردم مرا می‌کشتند.^۴

۴-۴- غدیر به نقل علما و دانشمندان

بیشتر محدثان و متکلمان ماجرای غدیر و حدیث آن را چنان که بوده (بتمامه)، نقل نموده‌اند،^۵ که به برخی از منابع و مدارک آن‌ها اشاره نمودیم.

۱. جزری، *أسد الغابۃ*: ۴ / ۳۲۱.

۲. متقی هندی، *کنز العمال*: ۱۵ / ۱۱۵.

۳. احمد بن حنبل، *مسند*: ۴ / ۳۶۸.

۴. جزری، *أسد الغابۃ*: ۱ / ۸.

۵. یعنی ابتدا و انتهای حدیث را آن‌سان که پیش‌تر آوردیم، نقل نموده‌اند؛ ولی برخی از آن‌ها جریان را به

اما بعضی از آنان به پیروی از پیشینیان خود (صحابه) آن را کتمان نموده‌اند. و بعضی دیگر بخش نخستین آن را (أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟) نقل نکرده‌اند. برخی بخش پایانی آن و دعای حضرت را (اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهِ) نقل نکردند.

اما هیچ یک از این سه جهت موضع گیری خصمانه سودی نبخشید: الف) اعتراض؛ آنچنان که فہری مرتکب شد، کفری بود کہ عذاب الہی را بہ دنبال خود نازل کرد.

ب) کتمان حقیقت؛ چنان کہ برخی دیگر انجام دادند، عصیان بزرگی بود کہ نفرین و ذلّت را در پی داشت.

ج) تحریف روایت، خیانتی بود کہ گذشتِ روزگار آن را آشکار کرد. این موضع گیری‌ها - با آنکہ از جانب کسانی است کہ بہ احادیث و سخنان نقل شدہ در مورد غدیر توجہی ندارند - این نکتہ را آشکار می‌سازد کہ بی‌تردید حدیث غدیر امر عظیمی را بیان نموده کہ این چنین مورد اختلاف و کشمکش قرار گرفته است.

۵-۴ - معنای حدیث غدیر

بدون تردید ہر انسان منصفی در قضیہ غدیر و حدیث آن اندکی بیندیشد، یقین می‌کند کہ واژہ «مولی» در این حدیث شریف بر امامت حضرت علی (علیہ السلام) و جانشینی آن بزرگوار تصریح دارد؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ پیش از این عبارت، فرمود: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟»^۱

حضرت با این سخن خویش بہ آیہ شریفہ ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲ اشارہ

طور کامل روایت نکرده‌اند و گفته‌اند: پیامبر ﷺ خطبہ خواند (مسند احمد: ۴ / ۳۷۲)؛ برخی گفته‌اند: «آنچه خدا می‌خواست گفت» (المستدرک: ۳ / ۱۰۹)؛ برخی دیگر گفته‌اند: در آن روز آنچه تا روز رستاخیز نیاز بود بیان کردند (مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۵) با این بیانات راویان، پس سخنان پیامبر ﷺ درباره علی (علیہ السلام) چه شد، و چرا آن خطبہ تاریخی را نقل نکرده‌اند؟

۱. این جملہ در ابتدای حدیث، در روایت احمد بن حنبل، ابن ماجہ، بزاز، نسائی، ابویعلی، طبری، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی و دیگر محدثان بزرگ اہل سنت آمدہ است.

۲. احزاب / ۶.

فرمود و بر لزوم پیروی آنان و نافذ بودن فرمانش، از آنان اقرار گرفت؛ آن‌سان که آیه شریفه نیز بر این امر دلالت دارد.^۱

پس از این مقدمات بود که فرمود: «من کنت مولاة فعلی مولاة»^۲؛ و این معنایی بود که تمام حاضران در آن مجلس و در رأس آن‌ها امیر مؤمنان علی (علیه السلام) حسنان شاعر، آن دو نفر و دیگر صحابه از سخن آن بزرگوار برداشت کردند.

و برخی از دانشمندان با انصاف مانند تقی‌الدین مقریزی در کتاب خود بدان اشاره کرده‌اند: ابن زولاق چنین گفته است: در روز هجدهم ذی حجه (روز غدیر) گروهی از مردم مصر، مغرب و اطراف آن برای خواندن دعا جمع می‌شدند؛ زیرا آن روز را به مناسبت وصیت پیامبر خدا (ص) به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب در جانشینی پس از خود، عید می‌دانستند.^۳

بنا بر آنچه که گذشت، و شواهد بسیار دیگری که در جای خود آمده واژه «مولی» در حدیث شریف نبوی؛ یعنی کسی که حق اولویت در اطاعت و صاحب اختیاری و حکم کردن از آن اوست و این؛ یعنی ولایت کبری و امامت عظمی.

۱- ۵- ۴- شواهد معنای اولویت

موارد بسیاری بر دلالت حدیث غدیر امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) گواه است که برخی از آن‌ها را به اختصار یادآور می‌شویم:

۱- شخصی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و گفت: ای محمد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفתי نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات بپردازیم ما هم همه را قبول کردیم؛ اما تو به این‌ها راضی نشدی تا این که دست پسرعمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفتی: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

۱. حشر / ۷.

۲. این فراز را با «فاء» تفریح، احمد بن حنبل، نسائی، طبری، طبرانی، ضیاء مقدسی، محاملی، ابویعلی، ابن کثیر، سمهودی، متقی هندی و دیگران نقل کرده‌اند.

۳. مقریزی، المواعظ والاعتبار: ۲ / ۲۲۰.

رسول خدا ﷺ فرمود: «والله الذي لا إله إلا هو! إن هذا من الله»؛ «سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این مطلب از طرف خدا است».

آن مرد به پیامبر پشت کرد و همان طور که به سوی مرکب خود می‌رفت گفت: خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید راست است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور و یا به عذابی سخت ما را مبتلا کن.

پیش از آن که او به مرکب خود برسد خدای متعال سنگی بر او فرو فرستاد که بر سرش اصابت کرد و از نشیمنگاهش بیرون آمد و در همان لحظه هلاک گشت.

سپس آیات نازل شد - که آخرین آیه‌های نازل شده در مورد غدیر بودند:

﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي

الْمَعَارِجِ﴾^۱؛ «تقاضا کننده‌ای درخواست واقع شدن عذابی کرد که برای

کافران فرود آید که هیچ دفع کننده‌ای بر آن نیست. از سوی خداوندی

که صاحب معارج است»^۲.

۲- حدیثی که با این عبارت نقل شده است:

من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه؛

هر کس که من بر او از خودش اولویت دارم علی نیز بر او اولویت دارد.

۳- روایتی که علمای اهل سنت نقل کرده‌اند:

برخی به عمر بن خطاب گفتند: تو با علی به گونه‌ای هستی که با هیچ یک از صحابه پیامبر نیستی؟! او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.^۳

۴- از کلام دانشمند بزرگ اهل سنت ابن حجر مکی که در مقام جواب به این حدیث شریف می‌گوید:

پذیرفتیم که او (امیر المؤمنین علیه السلام) اولی و پیش‌تر است؛ اما نمی‌پذیریم که

در امامت اولویت داشته باشد؛ بلکه وی فقط در اطاعت و تقرب، اولویت

۱. معارج / ۱ - ۳.

۲. نزول این آیه در این واقعه را ابو عبید هروی، ابوبکر نقاش، ثعلبی، قرطبی، سیوط بن جوزی، حموی و دیگران نقل کرده‌اند. ر.ک: نجات الأزهاري خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۳۴۰ - ۴۰۰.

۳. ر.ک: نجات الأزهاري في خلاصة عبقات الأنوار: ۹ / ۱۴۱ - ۱۴۴.

دارد؛ مثل این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾^۱؛ «به راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند».

بر این ادعا نه تنها پاسخ محکمی در رد آن وجود ندارد؛ بلکه پاسخ ظاهری نیز بر رد آن یافت نمی‌شود؛ فراتر این که همین معنا واقع شده؛ زیرا ابوبکر و عمر نیز همین معنا را فهمیده‌اند. به همین سبب وقتی آن سخن پیامبر را شنیدند به او (امیرالمؤمنین علیه السلام) گفتند: ای پسر ابوطالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.^۲

در پاسخ ابن حجر می‌گوییم: اگر بپذیریم مقصود پیامبر از اولی بودن، اولی و شایستگی در پیروی است؛ با این وجود آیا کسی جز امام، اولویت و شایستگی در پیروی و اطاعت دارد؟

۶-۴- تشکیک‌ها و ایرادها

از اشکالات سستی که بر این معنا وارد شده، اینکه بعضی گفته‌اند:

«ولایت در این حدیث به معنای یاری رساندن و محبت است». آنان استدلال ادبی نموده‌اند که وزن «مفعل» - که «مولی» بر این وزن است - به معنای «افعل» نمی‌آید. پس ناگزیر معنای اولی برای «مولی» درست نیست.

اینان یا نادانند و یا به نادانی تظاهر می‌کنند؛ زیرا مفسران، محدثان و لغت‌شناسان بزرگ‌اهل سنت تصریح کرده‌اند که واژه «مولی» به معنای «اولی» آمده و آیه شریفه ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۳ و برخی آیات دیگر را به همین معنا تفسیر نموده‌اند.

از کسانی که با صراحت به این معنا اشاره کرده‌اند می‌توان فزّاء، ابوزید، ابو عبیده، اخفش، ابوالعباس ثعلب، مبرّد، زجاج، ابن‌انباری، رمانی، و جوهری را نام برد.^۴

اینان چون دریافته‌اند که این ادعا اعتباری ندارد، به ناچار لب به اعتراف گشوده و سخن به حقیقت گفته‌اند. گرچه برخی از ایشان نپذیرفته‌اند که مراد از این برتری، اولویت در تصرف و

۱. آل عمران / ۶۸.

۲. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة: ۲۶.

۳. حدید / ۱۵.

۴. رک: نفحات الأزهار: ۸ / ۱۵ - ۸۸.

صاحب اختیاری است؛ بلکه آن را اولویت در محبت و دوستی و بعضی نیز اولویت در پیروی و تبعیت دانسته‌اند.

البته این سخن نیز مانند ادعای نخست فارغ از دلیل بوده و بی‌بنیاد است و شاهدی بر آن یافت نمی‌شود.

اگر هم بپذیریم که این اولویت در پیروی و محبت بی‌قید و شرط است، باز هم این اولویت به امام اختصاص خواهد داشت.

اما برخی از مطرح‌کنندگان معنای سوم - یعنی اولویت در پیروی برای کلمه «مولی» - چون سستی سخن خود را دریافتند، ناگزیر به حق اعتراف کرده و گفته‌اند که «درست است که مقصود حدیث شریف اولویت در امر امامت است؛ اما این اولویت فقط در دوران امامت خود امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است؛ یعنی پس از اتمام دوره سه خلیفه نخست، نه بدون فاصله و بعد از پیامبر».

این ادعا نیز به چند علت غیر قابل قبول است:

۱- در برخی از روایات غدیر عبارت «بعد از من» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. چنان که تاریخ‌نگار بزرگ اهل سنت ابن کثیر در کتاب *البدایة والنهایة* از عبدالرزاق همین گونه نقل کرده و در شعر معروف حسان نیز چنین نقل شده است.

۲- شرط لازم برای آنکه ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام را به بعد از دوره عثمان اختصاص دهیم آن است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبارت صریح و آشکاری بر خلافت آن سه نفر نخست داشته باشیم و بتوانیم آن را با حدیث غدیر جمع کنیم، که البته اهل سنت خود بر نبود چنین عبارت صریح و آشکاری اقرار دارند.

۳- عبارت «هر کس» - که در حدیث شریف غدیر آمده - از عبارت‌های عام است که همه مخاطبان و از جمله آن سه نفر را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین، خلافت آن سه نفر پیش از حضرت امیر علیه السلام درست نیست.

۴- پذیرفتن این تأویل برای معنای «مولی»، رد آشکار سخن ابوبکر و عمر است؛ زیرا آن دو نخستین کسانی بودند که به نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمدند و با این عبارت به او تبریک گفتند: «خوشا به حال تو که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی».

به رغم آنکه تمامی تأویلات و توجیهاات اینان، یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد و در

نهایت چاره‌ای نمی‌یابند جز آنکه زبان به اعتراف گشایند و بر دلالت حدیث غدیر به امامت حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقرار نمایند؛ اما باز، یکی از اینان راه دیگری در پیش گرفته، می‌گوید:

«چه دلیلی داریم که این امامت را به معنای حاکمیت و ریاست بدانیم؟ چه بسا امامت او باطنی باشد و ابوبکر و جانشینان او، امام ظاهر و آشکار باشند!»
 گویا که تقسیم امامت به مدعیان این سخن واگذار شده و ایشان نیز امامت باطنی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار داده - چنان که صوفیه نیز مدعی آن هستند - و امامت ظاهری را برای دیگران در نظر گرفته‌اند! و ظاهراً اینان نمی‌دانند که «مولی» به معنای رئیس، حاکم، صاحب اختیار و معانی این چنینی می‌آید؛ که همگی بر حاکمیت و ریاست دلالت دارد.^۱

۵- غدیر و حوض کوثر

غدیر آخرین مرحله و جایگاه ابلاغ و اعلام امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، با این تفاوت که در این مرتبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کنایه و اشاره سخن نگفت؛ بلکه آشکار و با صراحت مطلب خویش را بیان فرمود، و بی‌گمان آنچه که فرمود در بیان مقصودی که داشت، جامع و کامل بود؛ که اگر چنین نبود آیه «کمال دین» نازل نمی‌شد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»^۲ «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم...».

البته در همان روز پیش از خطابه پیامبر «آیه تبلیغ» نیز نازل شده که در آن، تأکید خدای متعال بر تبلیغ این پیام به تهدید پایان یافته بود:

«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۳ «و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای».
 در این هنگام تهدید و هشدار از سرکشی مخالفان و تحریف و تغییر در امر الهی صورت گرفت و چه زود و سریع تحریف و سرکشی به وقوع پیوست!
 به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که بر عهده‌اش بود به طور کامل انجام داد؛ اما در واپسین

۱. رک: نجات الأذهار في خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۸۹ - ۱۱۳.

۲. مائده / ۳.

۳. مائده / ۶۷.

روزهای زندگی خود، در حالی که پس از آن هرگز بسیاری از آنان را نمی‌دید؛ ولی از تصمیم آنان بر آنچه که می‌خواستند انجام دهند نیک آگاه بود.

و چه زود و سریع به وقوع پیوست!

گرچه پیامبر ﷺ منزلگاه بعدی را به آنان یادآور شده بود؛ همان وادی که دوباره همگی در آن گرد می‌آمدند و بر او وارد می‌شدند! و بی‌تردید آن بزرگوار با کلام خویش بین «آبگیر کوچک غدیر» و «دریای پهناور کوثر» پیوندی ناگسستنی ایجاد کرد؛ آن هنگام که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا تَسْمَعُونَ؟» «ای مردم! آیا همگی سخن مرا می‌شنوید؟» پاسخ دادند: آری می‌شنویم. فرمود:

فَأَنِّي فَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ؛

من در رسیدن به حوض کوثر بر شما پیشی می‌گیرم و شما در آن جا بر من وارد می‌شوید.

پیامبر رحمت کوثر^۱ را به آنها یادآوری کرد تا آنان سخنی را که پیش از آن گفته بود، به یاد داشته باشند؛ حضرت فرموده بود:

أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَلِيرْفَعَنَّ رِجَالَ مَنْكُمْ، تَمَّ لِيخْتَلِجَنَّ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي! فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؛

من پیش از شما در کنار حوض کوثر خواهم بود، و شما بر من وارد خواهید شد؛ اما برخی از شما کنار زده می‌شوید و از من دور می‌گردید! و من عرض خواهم کرد: پروردگارا! اینان اصحاب من هستند! لیک ندا خواهد آمد: تو نمی‌دانی که این‌ها بعد از تو چه کارهایی انجام دادند!

در روایتی دیگر ادامه این حدیث چنین آمده که حضرت فرمودند:

فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ غَيَّرَ بَعْدِي؛^۲

و من خواهم گفت: از رحمت خدا به دور باد آن که پس از من مرتد شده و دینم را تغییر داد.

۱. البته اعتقاد به حوض کوثر امری ضروری است؛ زیرا بنجاه نفر از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ حدیث «کوثر» را نقل نموده‌اند و حتی برخی از بزرگان منکر کوثر را کافر شمرده‌اند. (زبیدی، لقطه الالافی المتتارة: ۲۵۱).

۲. این حدیث در دو صحیح بخاری و مسلم و دیگر صحاح و منابع دیگر آمده است. به عنوان نمونه؛ رک: صحیح بخاری: ۴ / ۸۷، باب فی الحوض.

ظاهر عبارت آن است که مقصود پیامبر خدا ﷺ تنها مردان نبوده؛ بلکه همه اصحاب از زن و مرد را در نظر داشته است و به یقین عایشه نیز در زمره آنان بوده است؛ زیرا روزی به او گفتند: آیا پس از وفات، تو را در نزد رسول خدا به خاک بسپاریم؟ او پاسخ داد: من بعد از او کارهایی انجام داده‌ام که بهتر است مرا در کنار دیگر همسران وی دفن کنید.

از این رو او را در بقیع به خاک سپردند.^۱

بلکه به یقین می‌توان گفت که سخن پیامبر خدا ﷺ شامل تمام کسانی می‌شود که هم این واقعه تاریخی را تحریف کردند و تغییر دادند و هم آنانی را که تا روز رستاخیز چنین کنند. همه، سرانجام در کنار حوض بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ وارد خواهند شد. از این رو می‌گوییم:

﴿پروردگارا! ما به آنچه تو نازل فرموده‌ای ایمان آورده و از رسول تو پیروی نموده‌ایم؛ پس ما را در زمره شاهدان قرار ده﴾.

۱. نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۶؛ ابن قتیبه، المعارف: ۱۳۴.

فهرست منابع

- ابن ابی شیبہ، المصنّف، دار الفكر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴.
- ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد، *أسد الغابة*، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان.
- ابن درویش الحوت، *أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب*، چاپ اول، مکتبه التجاریة الكبرى، مصر، ۱۳۵۵.
- ابن سعد، محمّد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، چاپ دوم، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی سروی، *مناقب آل ابی طالب*، ذوی القربی، قم، ۱۴۲۱.
- ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمّة في معرفة الأئمة*، مکتبه دار الکتب التجاریه.
- ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، *الإستيعاب*، چاپ اول، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵.
- ابن قتیبه، ابومحمّد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، چاپ اول، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر قرشی بصری، *البدایة والنهاية (تاریخ ابن کثیر)*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸.
- ابن مغزلی، المناقب، چاپ دوم، دار الأضواء، بیروت، لبنان، ۱۲۱۴.
- ابن هشام، *السيرة النبویة*، چاپ دوم، مصطفی البابی و اولاده بمصر، ۱۳۷۵ ق.
- ابونعیم اصفهانی، *حلیة الأولیاء*، چاپ اول، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸.
- احمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، چاپ اول، مرکز الغدیر، قم، ایران، ۱۴۱۶.
- بخاری، ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل، *صحيح البخاري*، چاپ پنجم، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، ۱۴۱۴.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، چاپ دوم، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴.
- ترمذی، محمّد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی، چاپ دوم، دار الفكر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبيان (تفسیر ثعلبی)*، مصطفی البابی الحلبي، مصر، ۱۳۸۸.
- حاکم نیشابوری، *المستدرک على الصحيحین*، چاپ اول، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل*، چاپ اول، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، سال ۱۴۱۱.
- حسینی میلانی، سید علی، *نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار*، چاپ دوم، نشر الحقائق، قم، ۱۴۲۶ ق.
- حلبی، علی بن برهان الدین، *انسان العیون مشهور به السیرة الحلبيّة*، چاپ اول، مکتبه مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ۱۳۸۴.
- خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۴.
- زبیدی، محمّد مرتضی حسینی، *لقط اللکي المتناثرة في الأحاديث المتواتره*.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، چاپ اول، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۲۱.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی، *الأمالی*، چاپ اول، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷.
- طبری، محب الدین، *الریاض النضرة*، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان.
- طبری، سلمان بن احمد بن ایوب، *تاریخ طبری (تاریخ الأمم والملوک)*، منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات*، تحقیق محمّد کاظم محمودی، چاپ اول، مؤسسه چاپ

و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سال ۱۴۱۰.
گنجی شافعی، محمد بن یوسف، *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب* (علیه السلام) مطبوعه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۹۰.

متقی هندی، کنز العمال، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹.
مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*.
مناوی، محمد بن عبدالرؤوف، فیض القدر، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵.
نسانی، عبدالرحمان احمد بن شعیب، *الخصائص*، چاپ اول، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ایران، ۱۴۱۹.
نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری، *الجامع الصحیح*، چاپ اول، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷.
هیتمی مکی، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، مکتبة القاهرة، قاهره، مصر.
هیتمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲.